دکتر حمیدرضا آصفی در گفت‌وگوی اختصاصی با صبح صادق

انقلابی‌گری پشتوانه محکم دیپلماسی است

حسن فلاح

زمانی که پس از سه سال مأموریت در مقام سفیر ایران در فرانسه به کشور بازگشت، تغییرات وزارت امور خارجه به خوبی پیش‌بینی می‌شد. وی به تهران آمد تا در کنار کمال خرازی، وزیر امور خارجه فعالیت تازه‌ای را آغاز کند. شاید بتوان نام حمیدرضا آصفی را دیپلماتی برای همه فصول گذاشت. مردی که هشت سال سخنگویی وزارت خارجه را برعهده داشت، پس از پایان دو وزارت کمال خرازی و با روی کار آمدن منوچهر متکی مدتی دیگر نیز به سخنگویی خود در وزارت امور خارجه ادامه داد و بعد در کسوت سفیر، راهی امارات متحده عربی شد. مأموریت حمیدرضا آصفی در امارات سومین تجربه وی در قامت سفیر ایران است. نخستین تجربه وی در مأموریت خارج از کشور، آلمان شرقی سابق و دومین آن سفیر ایران در پاریس بود.

در آستانه سالگرد ارتحال ملکوتی حضرت امام خمینی(ره) با این دیپلمات کهنه‌کار و باسابقه درباره دیپلماسی انقلابی و وضعیت فعلی سیاست خارجی کشورمان صحبت کردیم که در ادامه مشروح مصاحبه را می‌خوانید.

*** در مقام یک دیپلمات باسابقه و استاد دانشگاه، بفرمایید که انقلابی‌گری در دیپلماسی چه جایگاهی دارد؟**

با کمی اغماض در یک طیف یا گروه گسترده می‌توانیم دیپلماسی را دو نوع تصور کنیم؛ دیپلماسی منفعل و دیپلماسی فعال. دیپلماسی منفعل متعلق به کشورهایی است که از خودشان اراده‌ای در سیاست خارجی ندارند و نوعاً یا جمعی تصمیم می‌گیرند و دنباله‌رو هستند که عمده کشورهای حال حاضر جهان جزء این دسته هستند.

دیپلماسی فعال و غیرمنفعل آن است که بر اساس اراده و به طور مستقل درباره بایدها و نبایدهای کشورهای دیگر تصمیم می‌گیرند. البته این دیپلماسی فعال و مستقل را می‌توانیم به تعابیر مختلف تعریف کنیم. دیپلماسی انقلابی نوع برتر و پیشرفته‌تر یک دیپلماسی فعال و مستقل است. همواره کشورهای بزرگ که در جهان تأثیرگذارند، یک نوع ایدئولوژی دارند و بر مبنای ایدئولوژی خودشان عمل می‌کنند. برای نمونه، روسیه چنین شرایطی را دارد. از طرف دیگر، آمریکا از همه ایدئولوژیک‌تر است. برخی در داخل به غلط فکر می‌کنند که آمریکا کشور غیرایدئولوژیک است. همین سیاست صهیونیست‌محور آمریکا از ایدئولوژیک بودن سردمداران آن ناشی می‌شود.

روسیه، آمریکا، فرانسه و انگلیس همه جزء کشورهایی هستند که تحت تأثیر یک ایدئولوژی، کار خود را جلو می‌برند. گفتنی است، متولیان امر در سیاست خارجی ایدئولوژیک‌محور، نه تنها نباید ملاحظه‌کار باشند، بلکه باید صریح و شفاف موضع‌گیری کنند.

انقلابی بودن در دیپلماسی از آنجایی معنا می‌دهد و بااهمیت می‌شود که در روابط بین‌الملل نمی‌توان با تعارف برای خود نقش برگزید؛ یعنی اینکه به کشورها تعارف نمی‌کنند که شما در عراق یا خلیج‌فارس فعال باشید و نقش داشته باشید یا در مسئله مهمی، مانند سوریه دخالت کنید یا در فلان بحران نقشی را بگیرید! مگر اینکه شما نقش خودتان را اعمال کرده باشید. امروز آمریکا به جمهوری اسلامی ایران التماس می‌کند که در سوریه نقش ایفا کند یا در یمن با یک چارچوبی وارد شود.

در روابط بین‌الملل به کسی نقش نمی‌دهند؛ مگر اینکه کشورها خودشان به جایگاهی برسند و نقش خود را ایفا کنند؛ آن هنگام است که می‌توانند متناسب با توان‌شان تأثیرگذار باشند. در حال حاضر، انقلابی بودن از ملزومات ایفای نقش در جهان است؛ چراکه با سیاست منفعل و ساکن نمی‌توان در جهان نقش ایفا کرد. اتفاقاً کشورهای بزرگ ممکن است در ظاهر به کشورهایی که مواضع خود را شفاف و صریح بیان می‌کنند و رودربایستی ندارند، تندی کنند و با درشت‌گویی جواب بدهند؛ اما در باطن به این دسته از کشورها احترام می‌گذارند؛ به عبارتی، اصولاً برای کشورهای بی‌دست و پا و ضعیف جایگاهی قائل نیستند.

*** آیا می‌توان هم انقلابی بود و هم کار دیپلماتیک انجام داد؟**

اصلاً این دو مقوله با یکدیگر هیچ تضادی ندارند. کار دیپلماسی به معنای فراهم‌کردن نرم‌افزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی است! حالا آن دیپلماسی به دیپلمات‌ها، روش‌ها و ابزارهایی نیاز دارد که به آن اهداف برسد که در واقع اینها نرم‌افزار رسیدن به این اهداف به شمار می‌روند. شما می‌توانید با دیپلماسی هوشمندانه برگرفته از نرم‌افزاری قوی در عین حفظ شرایط انقلابی، کار را با تمام قوا دنبال کنید.

هم‌اکنون جمهوری اسلامی به توفیقات خوبی در منطقه دست یافته است که این توفیقات را مرهون توان نظامی، امنیتی، قدرت دفاعی و بعد دیپلماسی است؛ یعنی بدون این توانمندی‌ها دیپلماسی کارآمد نخواهد بود. در حال حاضر، بسیاری از کشورها هستند که دیپلماسی قوی دارند، ولی چون از توان و اقتدار داخلی مناسبی برخوردار نیستند، به هیچ‌جا نمی‌رسند؛ از این رو پاسخ پرسش شما مثبت است، یعنی دیپلماسی و انقلابی‌گری می‌توانند به کمک همدیگر بیایند و اتفاقاً انقلابی‌گری می‌تواند پشتوانه محکمی برای دیپلماسی باشد.

*** به نظر شما آیا در مواقع حساس، مانند مذاکره و... می‌توان از ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب عدول کرد؟**

هرگز نمی‌شود. اتفاقاً آمریکایی‌ها به دنبال آن هستند که ما در موقعیت سخت از ارزش‌های‌مان عدول کنیم. در این زمینه می‌توان به مصداق بارز موضوع سلمان رشدی اشاره کرد! ما در مقابل این اتفاق از ارزش‌ها عدول نکردیم و به فتوای حضرت امام(ره) توجه داشتیم و توانستیم در عین حفظ ارزش‌ها، اروپایی‌ها را به عقب‌نشینی واداریم. در حقیقت، هنگام مذاکره و گفت‌وگو نباید از آرمان‌ها و ارزش‌ها گذشت، ضمن اینکه اگر گذشت کنید، حتماً موفق نخواهید شد؛ زیرا وقتی شما از آرمان و ارزشی گذشت کنید، طرف مقابل می‌فهمد که شما گذشت و عقب‌نشینی می‌کنید و فشار را به عرصه‌های دیگر می‌آورد. در حالی که اگر شما از ارزش‌ها کوتاه نیایید، طرف مقابل می‌بیند که شما تسلیم نمی‌شوید؛ از این رو بی‌جهت در عرصه‌های دیگر به شما فشار نمی‌آورد و در واقع شما به موفقیت می‌رسید.

*** آیا در سال‌های طولانی فعالیت‌تان در موقعیتی قرار گرفته‌اید که تصمیماتی برخلاف اصول و مبانی انقلاب بگیرید؟**

خیر. من دو بحث داشتم؛ یکی بحث سلمان رشدی بود که خود من یکی از افراد مذاکره‌کننده بودم که در آنجا بر روی مواضع‌مان محکم ایستادیم. البته آن موقع هدایت‌های حضرت امام(ره) و پس از آن هدایت‌های رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) ما را در مسیری قرار داد که به هیچ‌وجه از پافشاری به ارزش‌ها کوتاه نیاییم.

موضوع دیگر زمانی بود که سفیر ایران در پاریس بودم و موضوع حجاب مطرح شد. درباره موضوع حجاب دختران ایرانی در مدارس تلاش فراوانی انجام دادیم تا به آنچه مدنظر داشتیم، رسیدیم. حتی آن‌موقع برای اینکه بچه‌های ما به مدارس فرانسوی نروند که مجبور به کشف حجاب شوند، مدرسه‌ای به نام سعدی خریدیم که از آن موقع تاکنون فعالیت دارد و بحمدالله ایرانی‌ها و حتی مسلمانان غیرایرانی به این مدرسه می‌آیند و از فضای آموزشی و فرهنگی آن بهره می‌برند.

*** به نظر شما آیا دیپلماسی انقلابی می‌تواند در عرصه روابط بین‌الملل جایگاهی داشته باشد؟**

حتماً می‌تواند! در وهله اول دیپلماسی انقلابی قوی داشته باشید؛ دیپلماسی انقلابی قوی در واقع به دور از پرخاشگری و سردمدار گفتمان بر مبنای منطق است. اتفاقاً برخلاف غرض‌ورزی بسیاری، انقلابی بودن آن روی سکه منطق است. اینها را باید از همدیگر متمایز کرد که بسیاری دچار اشتباه نشوند. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) فرمودند، ما رابطه متین و همراه با احترام همه کشورها را می‌خواهیم؛ اما باید مواضع روشن و شفاف را بیان کرد.

انقلابی‌گری با خارج از منطق صحبت کردن، فریاد زدن و اخم کردن متفاوت است. انقلابی‌گری به معنای بیان صریح مواضع سخن گفتن از ارزش‌ها و پایبندی محکم به آن است. این دیپلماسی دو حُسن دارد؛ یکی اینکه، کشورهای کوچک و ضعیف از شما الگو می‌گیرند و دور شما جمع می‌شوند. به عبارتی، این کشورها می‌فهمند که می‌توان این‌گونه زمام امور خود را در دست بگیرند. دیگر اینکه، کشورهای بزرگ برای شما احترام قائل می‌شوند و از زورگویی دست برمی‌دارند. بنابراین هم تعدادی را دور خودتان جمع می‌کنید، هم اینکه کشورهای بزرگ را وادار می‌کنید که به حقوق شما احترام بگذارند و از زیاده‌خواهی‌ها و زورگویی‌های خود دست بردارند.

*** وضعیت فعلی حوزه سیاست خارجی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

اعتقاد دارم در برخی از قسمت‌ها خوب بوده و در برخی از بخش‌ها نقاط ضعفی داشته‌ایم که به تقویت نیاز دارد. به نظر من، در بخش‌هایی که مزیت نسبی شدید داریم، خوب بوده، اما گاهی در ارتباط با کشورهای اروپایی و غربی ما می‌توانستیم خیلی محکم‌تر و قوی‌تر برخورد کنیم و از ادبیات درخور شأن بهره بگیریم. بنابراین، در برخی از قسمت‌ها موفق بوده‌ایم و در برخی از قسمت‌ها هم متولیان امر و تصمیم‌گیرندگان سیاست‌خارجی به اندازه کافی خوب عمل نکرده‌اند.

دیدگاه

انقلاب اسلامی یا اسلام انقلابی؟

مهدی عامری

حضرت امام خمینی(ره) در پیام خود به مناسبت سالروز فاجعهٔ هفتم تیر فرمودند: «این فاجعه غمناک و شهادت‌های پی‌درپی به پیروزی «اسلام انقلابی» سرعت بخشید.» (صحیفه امام، ج ۱۶، ص۳۶۲)

اما در جایی دیگر هشدار دادند: «نباید ما یک کلمه «انقلاب» بگذاریم و هر کاری دل‌مان می‌خواهد بکنیم، بگوییم که انقلابی است! انقلابی یعنی چه؟ مگر اسلام عوض می‌شود در انقلاب؟! اسلام همان اسلام است.» (صحیفه امام، ج۱۰، ص ۲۷۵). از فروردین ماه امسال که هاشمی رفسنجانی بخشی از کلام شهید مطهری درباره اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی را روی صفحات اجتماعی خود درج کرد و به تازگی رئیس‌جمهور هم مجدد آن را مطرح کرده، سخن در باب اسلام انقلابی بالا گرفته است.

اسلام انقلابی را می‌توان دو گونه معنا کرد؛ ۱- ترکیب اضافی؛ ۲- ترکیب وصفی.

۱- ترکیب وصفی؛ یعنی اسلامی که وصف آن انقلابی است. در کلام بزرگان انقلاب از جمله امام راحل و شهید مطهری این نوع ترکیب وجود دارد و حتی ممدوح شمرده شده است، چنانچه شهید مطهری به صراحت در چندین مورد بیان می‌دارد:

«بدون شک برنامه مبارزه با طواغیت جزء برنامه قرآن است و بدون شک اسلام یک دین انقلابی است.» (مجموعه‌آثار، ج۱، ص۴۶۲) و «مذهب این مردم اسلام است، خصوصاً اسلام شیعی که مذهبی است انقلابی و حرکت آفرین.» (همان، ج۲۴، ص ۸۰) و یا «بدون شک اسلام یک دین انقلابی است، اسلام دین مبارزه است.» (همان، ص ۷۰) گویا این معنا از اسلام انقلابی در اندیشه شهید مطهری بدیهی و انکارناپذیر است.

۲- ترکیب اضافی؛ که شهید مطهری آن را مذمت می‌کند، چنانچه خود ایشان به طور کامل و صریح توضیح داده است. در نگاه شهید بزرگوار با دو نکته اسلام انقلابی بدین معنا طرد شده است:

الف- البته شهید مطهری برای انقلاب دو معنا در نظر می‌گیرد؛ انقلاب به معنای تکامل و انقلاب به معنای مبارزه و آنچه در ترکیب اضافی اسلام انقلابی مذموم است، معنای دوم است.

ب- انحصارگرایی و نگاه تک‌بعدی به اسلام.

بنابراین، اسلام انقلابی که شهید مطهری بر آن می‌تازد به این معناست؛ «اسلامی که در آن فقط مبارزه اصل است.» در جلسه‌ای که ایشان بین انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی تفاوت قائل می‌شود و معنای دوم را نقادی می‌کند، یکی از حضار پرسشی را مطرح می‌کند و ایشان برای تبیین بیشتر آنچه بیان داشته است در پاسخ می‌گوید: «انقلاب به معنای از یک درجه دانی به درجه عالی رفتن که اسمش مبارزه نیست... اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی که عرض کردم این بود که اسلام انقلابی را افرادی به این شکل مطرح می‌کنند که اسلام یک هدف بیشتر ندارد و آن مبارزه است و مقصودشان از «مبارزه» مبارزه یک گروه با گروه دیگر است.... من این را انکار کردم والّا آن تعبیری که شما از انقلاب کردید (از مرحله دانی‌تر به مرحله بالاتر رفتن) حرفی درباره آن ندارم...» (همان، ج۲۴، ص ۱۹۰)

بالاترین ظلم به این عالم مجاهد این است که از کلام ایشان این گونه برداشت شود که انقلابی‌گری یعنی تندروی و دوران انقلاب تمام شده است. شهید، یک متفکر با یک منظومه مشخص فکری است و سخنان ایشان را باید با هم و در کنار هم معنا کرد. اینکه به طور کلی و مبهم بیان شود که شهید مطهری با اسلام انقلابی مخالف بود، سخنی سطحی و غیر علمی و نسبت ناورا دادن به ایشان است.

استاد شهید مرتضی مطهری با اشاره به شخصیت کامل و همه‌جانبه مولای متقیان چنین بیان می‌دارد: «اسلام را در یک بُعدش نباید دید، اسلام را در همه ابعادش باید مطالعه کرد. اگر یک بُعد را ببینیم باقی دیگر را نبینیم اسلام نیست. مکتب ما یک مکتب جامع و برتر است و به همین دلیل است که می‌گوید سعادت دنیا و آخرت بشر را من می‌توانم تأمین کنم والّا اگر یک روز تحت تأثیر راهبه‌ها و صومعه‌نشینان مسیحی یا زهاد و مرتاض‌های هندی واقع بشویم و فقط دم از ریاضت و زهد و ترک دنیا بزنیم و بگوییم اسلام غیر از این چیزی نیست، روز دیگر که آن را فراموش کردیم و از این طرف افتادیم بگوییم اسلام دین جهاد و مبارزه است [اینها معرّف اسلام نیست] ... در حالی که اسلام دین همه اینهاست.» (همان، ص ۲۴۹)

حال نظر به سخنان استاد شهید مطهری در بیان مرز بین انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی روشن می‌شود منظور ایشان همان است که از دل سخنان دیگرش بیرون می‌آید و آن اینکه اسلامی که تنها هدف خود را مبارزه می‌داند، اسلام ناقصی است که ممکن است آینده انقلاب اسلامی را به مخاطره بیندازد، چنانچه اسلامی که فقط ادعای عبادت فردی داشته باشد و به کل، جهاد و مبارزه را به بهانه رحمت و عدم خشونت نفی کند، خطرآفرین است. اما اسلامی که مبارزه و تکامل را در کنار سایر جنبه‌های اسلام مورد تأکید قرار می‌دهد، همان اسلام ناب است. شهید مطهری در آن سخنان مشهور می‌گوید: «مبارزه برای ما هدف نیست، وسیله است، اسلام و ارزش‌های اسلامی برای ما هدف است. ما انقلاب می‌کنیم برای ارزش‌های اسلامی، ... پس هدف برای ما اسلام است، مبارزه و انقلاب برای ما وسیله است... اسلام نیامده برای مبارزه، در اسلام عنصر مبارزه هست. اسلام خیلی دستورها آورده است، یکی از آنها مبارزه است؛ اما نه اینکه اسلام آمده فقط برای مبارزه و هدفی جز مبارزه ندارد. اسلام آمده برای اینکه بشریت را به سعادت برساند، یکی از وسایلی که در شرایط خاص از آن وسایل استفاده می‌کند، مبارزه است.» (همان، ص ۱۷۳)

نگاه

انقلابی‌گری و واقع‌نگری

محمدحامد حرزاده

یکی از بزرگ‌ترین موانع نهضت اسلامی در روزهای آغازین حرکت، ناباوری مردم و حتی بزرگان به امکان سرنگونی رژیم طاغوت بود. بخشی از این تفکر نادرست ناشی از تبلیغات استعمار در القای این نکته بود که ملت‌ها بدون خواست ابرقدرت‌ها توانایی انتخاب سرنوشت خود را ندارند. بخش مهم دیگر هم ناشی از برداشت‌های ناصحیح و متحجرانه از اسلام بود که هرگونه حرکت سیاسی و انقلابی را مضر و حتی ضددینی برمی‌شمردند.

اما امام خمینی(ره) با روشنگری مدام همگان را متوجه تکلیف دینی‌شان می‌کرد و می‌فرمود: «با کسی که می‌خواسته یک مملکتی را خراب کند و خراب کرده است و همه مصالح مسلمین را زیر پا گذاشته و به کفار داده است، با این جنگ و نزاع کردیم و خون دادیم... اما تکلیف بوده است که کردیم. رسیدیم به مقصد الحمدلله، نرسیدیم به مقصد، تکلیف‌مان را ادا کردیم.»(۱۳۵۷/۸/۲۷)

در هشت سال دفاع مقدس هم نگاه امام(ره) به جنگ نگاهی تکلیف‌گرایانه بود. با نگاه تکلیفی بود که نیروهای مسلح و طیف‌های مختلف از جامعه در قالب بسیج مستضعفین با تمام توان وارد صحنه جنگ شدند و موازنه قدرت را به نفع سپاه اسلام رقم زدند.

ایشان در همین‌باره در جای دیگر می‌فرماید: «صدام چه رفتنی باشد، چه نرفتنی، ما یک تکلیف داریم ادا می‌کنیم. ملت ما، ارتش ما و سپاه ما یک تکلیف دارند، ادا می‌کنند ... جنگ ما مثل نماز تکلیف است و برای ما اهمیتش از فروع دین بیشتر است.» (صحیفه امام، ج۲۰، ص۴۸)

حضرت امام(ره) پس از پذیرش قطعنامه و مشاهده برخی تحلیل‌های نادرست در پیامی پذیرش قطعنامه را از زهر کشنده‌تر دانستند و فرمودند: «ما برای ادای تکلیف جنگیدیم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل کرد. آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز هم به وظیفه خود عمل کرده است.»

در این فراز از بیان امام به خوبی می‌توان تکلیف‌گرایی و واقع‌نگری را مشاهده کرد. قدرت انعطاف مسلمان انقلابی در رویارویی با صحنه‌های مختلف منافاتی با تکلیف‌گرایی و روحیه مقاومت ندارد. اگر عمل به وظیفه، هدف رضای خداوند است، روزی با جنگ و روزی دیگر و بنا بر مصالح با صلح باید به وظیفه عمل کرد. البته، تشخیص مصلحت و تعیین راهبرد از وظایف منحصربه‌فرد ولی‌فقیه است و هر کسی نمی‌تواند در این حوزه اعمال نظر کند.

جمع بین تکلیف‌گرایی و به دنبال نتیجه بودن یا آرمان‌گرایی و واقع‌نگری در بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به‌خوبی تبیین شده است. ایشان در جمع دانشجویان در تاریخ ۱۳۹۲/۵/۶، تکلیف‌گرایی امام خمینی(ره) را این‌گونه تشریح کردند: «امام بزرگوار که این همه سختی‌ها را دنبال کرد، برای اینکه نظام اسلامی را بر سر کار بیاورد و موفق هم شد، می‌شود گفت که ایشان دنبال نتیجه نبود؟ حتماً تکلیف‌گرایی معنایش این است که انسان در راه رسیدن به نتیجه مطلوب، طبق تکلیف عمل کند؛ والّا تلاشی که پیغمبران و اولیای دین کردند، همه برای رسیدن به نتایج بود. البته، آن کسی که برای رسیدن به نتیجه، طبق تکلیف عمل می‌کند، اگر یک وقتی هم به نتیجه مطلوب خود نرسید، احساس پشیمانی نمی‌کند.»

کاوش

انقلابی‌گری و افراطی‌گری

فتح‌الله پریشان

تحول در سطح آگاهی و ادراک ملت‌ها و به تبع آن افزایش روحیه مقاومت و ایستادگی در برابر زور، ظلم و بی‌عدالتی، نظام سلطه و جبهه قدرتمندان را به تغییر و تحول در شیوه‌ها و ابزارهای پایدارساز سلطه‌گری وادار کرده است. بر این اساس، امروز برای مقابله با ارزش‌ها به صورت علنی و تهاجمی برخورد نمی‌شود؛ بلکه به صورت نامحسوس و نرم آن ارزش را به ضدارزش تبدیل می‌کنند و بدون اینکه شخص متوجه شود با روش‌های متعدد آن ارزش را برای او بی‌ارزش می‌کنند.

از جمله واژه‌های مظلومی که به چنین فرجامی مبتلا شده، واژگان «انقلاب» و «انقلابی‌گری» است. جریانی از خارج مرزها تا داخل به کمک رسانه‌های وابسته به خود تلاش کرده با به‌کارگیری ابزارهای عملیات روانی، روحیه «انقلابی‌گری» را مساوی با تندروی و افراطی‌گری القا کند و با جا انداختن دو قطبی‌های ساختگی افراطی ـ انقلابی یا تندرو ـ میانه‌رو، نگرش‌های مبتنی بر ایستادگی در مقابل نظام سلطه را تقبیح کرده و دوقطبی انقلابی ـ غیرانقلابی یا مقاومت ـ سلطه را ضدارزش جا بیندازد. نکته دیگری که مورد توجه این جریان قرار دارد، این است که آنها تلاش می‌کنند افکار عمومی داخلی به این نتیجه برسد که غرب به سردمداری آمریکایی‌ها آنقدر هم ترسناک و خطرناک نیست که طی چهار دهه اخیر برای مردم جا انداخته‌ایم!

امروز دستگاه هویت‌ساز و انگاره‌ساز دشمن، غیرت دینی را خشونت‌طلبی جلوه می‌دهد، مقاومت و ایستادگی را که رکن اساسی برخورد با دشمن بوده و دستاوردهای زیادی در داخل و منطقه به نفع جبهه مقاومت به دست آورده، جنگ‌طلبی و پافشاری بر اصول و مبانی انقلاب را افراطی‌گری می‌نامد.

رهبر معظم انقلاب چند مرتبه خطر این دگردیسی فکری را که در حال نضج گرفتن و بالیدن در لایه‌های زیرین برخی از نهادها و مسئولیت‌ها و رسانه‌های داخلی است گوشزد کرده‌اند. آنها تدریجی و به آرامی تصویری از جوانان حزب‌اللهی و انقلابی در نوشته‌ها، فیلم‌ها و سریال‌ها نشان می‌دهند که مرادف خشونت، بی‌تدبیری و افراطی‌گری و تندروی است؛ لذا دلسوزانه می‌فرمایند این جوانان را متهم نکنید، اینها همان کسانی هستند که با همه وجود و اخلاص در میدان حاضر شده‌اند و آنجایی هم که دفاع از مرزها لازم باشد، حتی در مرزهای همسایه‌های ما همین جوانان تندرو با بذل جان خود پا به عرصه مبارزه خواهند گذاشت .

علت‌کاوی رفتار دشمن نشان می‌دهد که آنها به خوبی مرکز آسیب‌های خود را شناسایی کرده‌اند؛ انقلاب اسلامی بیشترین ضربات و خسارات را به آنها وارد کرده و آنها را از رسیدن به اهداف خود بازداشته است. اخلاص و جدیت نیروهای انقلابی مرکز ثقل ضربه به آنها بوده است؛ لذا با تصویرسازی وارونه از آنها و ارائه چهره‌ای دروغین از افراط و تندروی و جابه‌جایی ارزشی آن درصددند موانع متعدد بر سر رسیدن به اهداف خود را کنار بزنند و در واقع انقلاب‌زدایی کنند. دشمن به خوبی فهمیده است تا نیروهای انقلابی و جریان‌های فکری ارزشی میدان‌دار و صحنه‌گردان باشند، کاری از پیش نخواهد برد. ازاین رو، ترور فیزیکی و ترور شخصیتی نیروهای ارزشی پایه رفتاری دشمن در پروژه نفوذ در طول سال‌های پس از انقلاب بوده و هیچ‌گاه دشمن این راهبرد و شگرد شیطانی را از نقشه‌های خود حذف نکرده است. هدف غایی نیز در این زمینه بدبین کردن و بی‌اعتماد نمودن افکار عمومی نسبت به نیروهای ارزشی و سوق دادن مردم به سمت کسانی است که اهل تسامح هستند و دل در گرو غرب دارند. دشمن آگاه و پیاده‌نظام نادان یا مغرض آنها سعی می‌کنند با برچسب خشونت‌طلبی و افراطی‌گری، نیروهای انقلابی و ارزشی را به مثابه موتور محرکه انقلاب از مدیریت کشور و میدان‌داری انقلاب دور کنند.زیرا اثربخشی حضور مسئولانه اسلاف انقلابی آنها را دیده و با تمام وجود تجربه کرده‌اند.

اما گله و نگرانی اصلی از سهل‌اندیشی و غیرانقلابی عمل کردن برخی دوستان خودی است که متأسفانه گاهی با برخی عملکردهای ناصواب و تفکر ناپخته و غیراندیشیده به عواقب آن، زمینه‌ها و بسترهای مؤثر واقع شدن تبلیغات دشمن را در این حوزه به دست دشمنان می‌دهند و خوراک تبلیغاتی برای آنها می‌سازند. در حالی که به فرموده رهبر معظم انقلاب از شاخصه‌های اولیه انقلابی‌گری و در واقع، الفبای انقلابی ماندن و انقلابی عمل کردن این است که رفتار ما منطقی و عقلایی باشد و از انضباط برآمده از ایمان و انسانیت نشئت بگیرد و با درک پیچیدگی‌های شرایط زمانه همراه باشد. در همین راستا، امام خامنه‌ای در دیدار با طلاب و جوانان حوزه علمیه در سال ۸۹ می‌فرمایند: «مبادا حرکت انقلابی جوری باشد که بتوانند تهمت افراطی‌گری به او بزنند. از افراط و تفریط بایستی پرهیز کرد. جوان‌های انقلابی بدانند؛ همان‌طور که کناره‌گیری، سکوت و بی‌تفاوتی ضربه می‌زند، زیاده‌روی هم ضربه می‌زند؛ مراقب باشید زیاده‌روی نشود.» البته از سناریوی جنگ روانی دشمن غدّار که درصدد این همانی‌سازی انقلابی‌گری و افراطی‌گری است، نباید غافل شد.

بی‌تردید انقلابی فکر کردن و انقلابی عمل کردن و سعی بلیغ برای تحقق شاخصه‌های انقلابی‌گری مدنظر امام و رهبری در زندگی فردی و اجتماعی پادزهر پاتک روانی دشمن است.